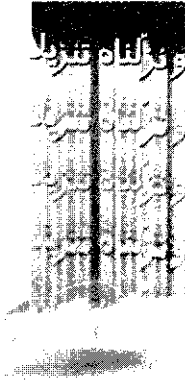


نزول قرآن



دکتر ناصر رسولی بیرامی

بی شک آنها که تفاسیر قرآن را خوانده‌اند و بر تفسیر آیات مربوط به چگونگی نزول قرآن، توجه کرده‌اند، متوجه اختلاف و تشتت آرای مفسران، درباره‌ی تفسیر آیات مربوط به نحوه‌ی نزول قرآن شده‌اند. قرآن کریم گاهی از نزول خود به عنوان تنزیل و گاهی به عنوان انزال صحبت می‌کند. تنزیل یعنی نزول تدریجی، یعنی این که قرآن کریم، همان‌گونه که از نظر تاریخی نیز اطلاع داریم، در طول حدود ۲۳ سال رسالت پیغمبر گرامی اسلام (ص) نازل شده است. در این باره خود قرآن در آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی اسراء می‌فرماید: **وقرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا و قرآنی که بخش بخش کردیم تا بر مردم با فاصله‌ی زمانی بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.** اما آیات دیگری وجود دارد که در آنها از انزال قرآن، یعنی نزول یکپارچه و دفعی قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان صحبت می‌شود. در آیه‌ی اول سوره‌ی قدر می‌فرماید: **إنا أنزلناه فی لیلة القدر ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.** در آیه‌ی ۳ سوره‌ی دخان می‌فرماید: **والکتاب المبین إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة...** و کتاب

مبین که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم... هم چنین در آیه ی ۱۸۵ سوره ی بقره این چنین می خوانیم: شهر رمضان الذی أنزل فيه القرآن هدی للناس و بیّنات من الهدی و الفرقان ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد که برای انسان ها هدایت است و دارای بیان روشن از هدایت و تفریق بین حق و باطل است.

اما چگونه می شود کتابی، هم به صورت یکپارچه و دفعی نازل شود و هم این که نزول تدریجی داشته باشد؟ مفسران در این باره نظرات مختلفی ابراز داشته اند:

الف) گروهی گفته اند که قرآن دوبار نازل شد. یک بار در ماه مبارک رمضان و به صورت یکپارچه به آسمان دنیا نازل شد و بار دیگر، به صورت تدریج و از آسمان دنیا در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر گرامی، بر زمین نازل شد. بر این نظر این اشکال گرفته شده است که خداوند وقتی از نزول دفعی و یکپارچه ی قرآن در آیه ی ۱۸۵ سوره ی بقره سخن می گوید، از آن به عنوان هدایتگر مردم و فارق بین حق و باطل نام می برد و این معنا با نازل شدن قرآن به آسمان دنیا نمی سازد. زیرا در این صورت باید قبول کنیم که قرآن کریم بعد از نزول، سال ها در آسمان دنیا بوده و نمی توانسته است هدایتگر مردم باشد. طرفداران این نظر، این اشکال را این گونه پاسخ داده اند که هدایت بودن قرآن با ماندن آن چند سالی در آسمان دنیا منافات ندارد و قرآن می توانسته در آسمان دنیا بماند تا زمان بکار افتادنش برسد و بر زمین نازل گردد، درست همانند قوانینی که در مجالس تصویب می شوند و تا زمان بکارگیری آنها ممکن است مدت ها طول بکشد.

علامه طباطبایی بر این توضیح اشکال می گیرد و می گوید که:

حساب قوانین و دستورات کلی با حساب خطباتی که متوجه شخص یا اشخاص معینی است فرق می کند و در قرآن آیات متعددی وجود دارد که بر اشخاص معینی خطاب شده است مانند آیه ی اول سوره ی مجادله که می فرماید: قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی إلى الله و الله یسمع تحاورکما که حکایت آن زن است، که در باره ی شوهرش با پیامبر اسلام گفت و گو کرد و از او پیش پیامبر شکایت کرد، و این که این آیه و آیات مشابه با آن، قبل از وقوع این گفت و گو و حادثه نازل شود، موضوعی بی معنی و مفهوم است. از طرف دیگر در قرآن آیاتی وجود دارند که ناسخ و منسوخ اند و نزول این آیات به صورت همزمان دور از ذهن و بعید می باشد.

ب) بعضی دیگر درباره‌ی نزول تدریجی و دفعی قرآن چنین گفته‌اند که منظور از این که قرآن در ماه مبارک رمضان، و شب قدر نازل شد، این است که اولین آیات قرآن در این شب نازل شده است. اما بر این نظر نیز اشکال گرفته‌اند. زیرا پیامبر اسلام، با نزول اولین آیات قرآن، مبعوث به رسالت شد و روز بعثت، روز بیست و سوم رجب است و فاصله‌ی آن با ماه مبارک رمضان که ماه نزول دفعی قرآن است بیش از یک ماه است و از نظر تاریخی نیز نزول اولین آیات قرآن، در ماه مبارک رمضان بسیار بعید است. از طرف دیگر، در قرآن هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد منظور از نزول دفعی و یکپارچه‌ی قرآن، نزول اولین آیات آن باشد.

ج) علامه طباطبایی در تفسیر این آیات، دو احتمال را مطرح می‌کند: اول این که می‌گوید ممکن است منظور از انزال و نزول دفعی قرآن، نزولی همانند نزول باران باشد که در قرآن مثلاً در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس، از آن با لفظ انزال سخن می‌گوید: *كَمَا أَزْلَنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ*، مانند آبی که از آسمان فرستادیم. و با آن که باران به تدریج و دانه دانه نازل می‌شود، با این همه آن را یکپارچه گرفته و از آن به لفظ انزال سخن گفته است. بنابراین، ممکن است که خداوند آیات قرآن را نیز، چنین فرض کرده باشد و از آن به انزال یا نزول دفعی و یکپارچه سخن گفته باشد.

احتمال دوم این که، هم چنان که در آیات متعدد قرآن اشاره شده است، ممکن است قرآن حقیقتی غیر از آن چه به فهم عادی ما می‌رسد داشته باشد. بنابراین، بر حسب آن حقیقت واحد است که خداوند، از نزول دفعی و یکپارچه‌ی قرآن سخن آورده است.

اما هم چنان که مشاهده می‌شود توضیحات مرحوم علامه طباطبایی خود سولاتی را بر می‌انگیزد. مثلاً این که چرا خداوند نزول آن حقیقت واحد را، بر ماه مبارک رمضان و شب قدر منسوب کرده است؟ یا این که حقیقت آن حقیقت واحد چیست؟

پس نزول تدریجی و نزول دفعی و یکپارچه‌ی قرآن، چه مفاهیمی دارند؟ سخن ما آن است که قرآن و طبیعت و انسان همه یک کتاب‌اند و همه، آیات خداوندی‌اند و قرآن کلام اوست هم چنان که عیسی کلام او بود: *إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِنَّا نَخَافُ مِنْكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ* اسمع المسیح ابن مریم... (آل عمران، ۴۵/۳) بیادآور زمانی را که ملائکه گفتند: (ای مریم) براستی که خداوند ترا به کلمه‌ای از خود، که اسم او عیسی

پسر مریم است بشارت می دهد. پس اگر ما بتوانیم روند نزول یک کلمه را بفهمیم می توانیم از فهم آن به فهم قرآن نیز، نایل آییم. هنگامی که خداوند خواست تا کلمه ی مسیح را بر مریم نازل کند، هم چنان که در آیه ی مذکور آمده، ملائکه را فرستاد تا در مریم این آمادگی را بوجود آورند. خداوند قبل از نزول قرآن بر قلب پیامبر اسلام نیز، همان گونه عمل کرد و ملائکه را، قبل از انزال دفعی قرآن، همان گونه که در کتاب های تاریخی نیز آمده است در بیست و سوم رجب پیش فرستاد تا او را آماده کند، و این روز بعثت بود، همان روزی که اولین آیات قرآن بر پیامبر نازل شد و او را به رسالت مبعوث کرد. و در این زمان، هم چنان که در تاریخ نیز آمده است، بیش از یک ماه، به نزول دفعی قرآن، یعنی شب قدر و ماه مبارک رمضان مانده بود!

تا اینجا، مشکل مربوط به بحث نزول اولین آیات قرآن و ارتباط آن با نزول دفعی قرآن، در ماه مبارک رمضان بیان گردیده و مشخص شد، اما هنوز مفهوم نزول دفعی قرآن نامشخص است. اما مسیح و انسان که کلمه ی خداوندی اند، چگونه بوجود می آیند؟ اسپرمی با تخمکی لقاح می یابد و سلول تخمی حاصل می شود که بر رحم می نشیند و رشد می یابد. اما درباره ی مسیح، تخمک مادری، به امر پروردگار، بدون لقاح، شروع به رشد و تکثیر می نماید همان گونه که این روند در طبیعت و مثلاً در زنبور عسل نیز دیده می شود و آن را بکرزایی گویند و به هر حال در روند رشد و تکامل اختلافی نیست. اما سلول تخمی که بر رحم می نشیند، و در عرض حدود نه ماه به بچه ی کاملی تبدیل شده و متولد می شود، چیست؟ از نظر زیست شناسی، این سلول تخم همه کاره و همه چیز است! این سلول تخم در درون خود، و در کروموزم های خود دارای چنان اطلاعات دقیق و ظریف است که هر کسی که اطلاعات کافی داشته باشد، نمی تواند آن را از موجودی که در سال های بعد، از آن، حاصل خواهد شد آن را جدا سازد. در واقع این سلول تخم، همه چیز بچه را مشخص می کند و اگر کسی اطلاعات کافی داشته باشد، در دید و نظر او، این سلول تخم، که از شدت کوچکی به چشم نمی آید همان بچه است بی کم و کاست! در قسمتی از این سلول، یعنی کروموزم های آن، حتی رنگ چشمان بچه و رنگ مو و نازکی یا کلفتی آنها، و شکل شیارهای انگشتان بچه مشخص شده است. حتی شکل اندام های داخلی و سلامتی یا نقص این اعضا نیز، در داخل این کتاب مکتوب است. اما مسلم، خواندن آن،

کار همگان نیست و این قاری، باید خاص باشد! پس اگر به این سلول تخم، بچه گفته شود، در دیدگاه این دانشمندان و عالمان، سخن به گراف نیست! انزال قرآن در شب قدر نیز، این گونه بوده است. در شب قدر تمام آنچه را که در ۲۳ سال آینده، در رشد و نمو این نوزاد مقرر شده بود، مکتوب گشت و مشخص گردید. اما آیا سلول تخم از محیط نیز تأثیر می پذیرد؟ به عبارت دیگر، آیا بعد از آن که نطفه ی قرآن و سلول تخم آن، در قلب پیامبر که رحم قرآن محسوب می شود انزال یافت، می تواند از محیط و جامعه تأثیر پذیرد؟ آری! هم بدن مادر و هم محیطی که بچه، بعد از تولد در آن قرار می گیرد، بر روی او تأثیر می گذارند. اگر مادر سالم باشد، بچه ی موجود در رحم او نیز، از این سلامتی بهره می برد، و اگر مادر مسموم شود، او نیز ضرر و خسارت می بیند. اگر نوزادی که متولد شده است شیر و غذای کافی برای تغذیه نداشته باشد، یا در هوای آلوده تنفس کند جنین یا نوزاد متولد شده، با وجود آن که در کتاب کروموزم های او، سلامت و تنومندی نوشته شده است، نمی تواند تمام استعدادهای درونی خود را، به خوبی نشان دهد. نزول تدریجی قرآن نیز همان رشد و بالندگی او، بعد از تشکیل سلول تخم یا به قول عوام انعقاد نطفه، یعنی نزول دفعی آن در شب قدر بوده است. قرآن در آیه ی اول سوره ی هود، همزمان به انزال و تنزیل خود، اشاره ای دارد: کتابُ احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر کتابی که آیات آن محکم و استوار گشته و آن گاه از طرف خداوند حکیم و خبیر تفصیل داده شد. و این یکی دیگر از آیاتی است که چون مفسران، معنی و مفهوم دقیق انزال و تنزیل را نمی دانسته اند، روی آن نیز بسیار بحث و جدل کرده اند، هم چنان که بحث و جدال بر سر کلماتی مانند محکم و مشابه، ام الكتاب و لوح محفوظ نیز، که مربوط به این موضوع است زیاد بوده است.

اما آیا قرآن از محیط و جامعه تأثیر پذیرفته است؟ بدون شک جواب این سؤال مثبت است. وجود آیات ناسخ و منسوخ، یکی از دلایل بسیار قوی در تأیید این موضوع است. همان گونه که در جنین آدمی، اندام ها و دستگاه هایی وجود دارند که، کار آنها بعد از مدتی متوقف می شود، در قرآن نیز آیاتی وجود دارند که کار آنها به پایان رسیده است. درست مثل بند ناف، که در دوران جنینی نقش بسیار حساسی داشته و کار تغذیه و تنفس جنین را بر عهده داشته است، اما اکنون نیازی به آن نیست. مثل آیه ی ۴۳

سوره ی نساء که : لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى در حال مستی نماز نخوانید!
از دلایل دیگر بر تاثیر پذیری قرآن از محیط و جامعه، درست همانند آن جنین و
نوزاد، آیاتی است که در پاسخ سؤالات مردم نازل شده اند. مانند سؤال از ذی القرنین،
روح، انفال، زن در حال حیض، نبأ عظیم، هلال ماه، شهر حرام و جنگ و قتال در
آن، قمار، شراب و غذاهاى حلال.

دلیل قدرتمند دیگر بر این موضوع، آیه ی ۱۰۱ سوره ی مائده است که می گوید:
يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ و ان تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّ
لَكُمْ عفا الله عنها والله غفور حلیم ای مومنان از چیزهایی نپرسید که چون بر شما آشکار
شود شما را اندوهگین کند، و اگر در زمانی که قرآن نازل می شود پرس و جو کنید، به
شما پاسخ داده می شود، و خداوند از آن گذشته است، و خداوند آمرزگار بردبار
است. در شأن نزول آیه گفته اند که وقتی آیه ی مربوط به وجوب زیارت حج نازل شد،
گروهی پرسیدند که آیا حج همه ساله واجب است؟ یا یک بار در زندگی؟ و خداوند
مؤمنان را از طرح این سؤالات بر حذر داشت. تا آنها به مشکل نیفتند، و وقت خود را
صرف این امور ننمایند، درست بر خلاف مؤمنان امروزی، که حتی از چگونگی ادای
نماز و یافتن قبله در کره ماه نیز می پرسند، در حالی که خداوند و پیامبر گرامی او،
اجازه ی طرح این سؤالات را ندادند تا مردم گرفتار این امور نشوند و به کار خود پردازند.
درباره ی شأن نزول آیه ی ۳۵ سوره ی احزاب، که خداوند در آن، صفات مذکر و
مونث را، پشت سر هم شمرده است، گفته اند که: اسماء بنت عمیس، با شوهرش
جعفر بن ابیطالب، از مهاجرت حبشه برگشتند و اسما در مدینه، داخل در جمع
همسران پیامبر شد و پرسید که آیا چیزی از قرآن، درباره ی زنان نازل شده است یا نه؟
گفتند نه! و اسما با ناراحتی پیش پیغمبر رفت و عرضه داشت که، یا رسول الله! مثل
این که جنس زن، همیشه باید محروم و زیان کار باشد! رسول خدا پرسید: چطور
مگر؟ گفت: برای این که، آن طور که مردان در قرآن به نیکی یاد شده اند زنان
یاد نشده اند، و آن گاه آیه نازل شد که: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ
وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب، ۳۳/۳۵)

بیگمان مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان مؤمن، و مردان و زنان فرمانبر، و مردان و زنان درستکار، و مردان و زنان شکیبیا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌بخش، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای همگی آنها، آمرزش و پاداش بزرگ آماده ساخته است.

آیاتی که به آنها اشاره شد و دهها آیه‌ی دیگر، نشان از تأثیر پذیری قرآن، از محیط و جامعه دارد، همانند جنین که در رحم مادر رشد و پرورش می‌یابد، یا نوزادی که در خارج از رحم مادر، رشد یافته و بالغ می‌شود، و در هر صورت تحت تأثیر محیط و جامعه قرار می‌گیرد.

پس قرآن، همانند دیگر آیات و کلمات خداوندی، یک حقیقت و واقعیت ثابت دارد که محکم است، و در لوح محفوظ است، و ام‌الکتاب است، که همانند سلول تخم یا نطفه‌ی بسته‌ای است که در ابتدای پیدایش آیات و کلمات خداوندی در رحم مادر قرار می‌گیرد، و دیگر رحم مادر و محیطی که بچه در آن رشد می‌یابد و اینها همه بر رشد و بالندگی بچه تأثیر می‌گذارد و این تفصیل است و متشابه است. اولی بعد از آمادگی مادر، یعنی قلب پیغمبر، که در روز بعثت انجام شد حکم انزال و نزول دفعی و یکپارچه را دارد، و دومی رشد و نمو و نزول تدریجی داشته و حکم تفصیل دارد که از محیط و مردم و جامعه و از سؤالات آنها، تأثیر می‌پذیرد. و بدین گونه است که انزال و تنزیل، و احکام و تفصیل، و ام‌الکتاب و لوح محفوظ، همه در راستای هم قرار گرفته و با هم هیچ گونه تداخلی، پیدا نمی‌کنند.